



## Structural Analysis of Novel Titled "Love Without Resistance" Written by Leili Itawi Based On, Roland Barthes Quintuple Mysteries

Zahra Farid<sup>1</sup> & Roghayeh Rostampour Maleki<sup>2</sup>  
(23-42)

### Abstract

Structuralist criticism is one of the branches of critiquing a literary text in which structures and the relationship between components and rules are discovered. Roland Barthes from France is one of the founders of this school. To analyze the narratives, he presented a model titled "Quintuple Mysteries" that identifies and figures out the Hermeneutic, Proairetic, Semantic, Symbolic, and Cultural layers of the text. Using these mysteries, signs can be converted into the meaningful components, and the relationship between signifier and signified can be perceived. The present article intends to extract and decipher the Quintuple Mysteries present in the novel called "Love without Resistance" (written by Leili Itawi- a contemporary Lebanese writer) based on the descriptive-analytical approach and achieve the central symbol of the story by investigating them. Using quintuple mysteries, this novel has put forwarded "resistance and love" as a central symbol and introduces the main heroes in the story as symbols of the Martyrdom-Seeking Spirit and eagerness to find real love. By creating harmony in structure and content, it sometimes expresses the values and ideologies of jihadists in the form of conversations and/or indirect descriptions implicitly. Meanwhile, it has figured out the right-wrong dichotomy through the character traits of the conflicting theme between positive and negative personality traits. The writer's absolutist view to the characters has created symbolic personalities in the novel. And also making small and big puzzles and answering them during the novel has helped the events to move forward.

**Keywords:** Leili Itawi, "love without resistanc", Novel titled "resistance", Quintuple mysteries, Roland Barthes

Received: 30, August, 2021; Accepted: 21, August, 2022

Print ISSN: 2382-9850/Online ISSN: 2676-7627  
<http://jalit.ut.ac.ir>

10.22059/jalit.2021.329664.612440

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran.

2. Corresponding author: r.rostampour@alzahra.ac.ir

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran.

## تحلیل ساختاری رمان «حب بلا مقاومت» اثر لیلی عیتاوی بر اساس رمزگان‌های پنج‌گانه رولان

بارت

زهرا فرید

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء تهران، ایران.

رقیه رستم‌پورملکی<sup>۱</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۰۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰

علمی - پژوهشی

### چکیده

نقد ساختارگرا یکی از شاخه‌های نقد متون ادبی به شمار می‌رود که در آن به کشف ساختارها و رابطه میان اجزاء و قوانین پرداخته می‌شود. یکی از پایه‌گذاران این مکتب «رولان بارت» (Roland Barthes) (۱۹۱۵-۱۹۸۰) اهل فرانسه است. او مدلی را تحت عنوان «رمزگان پنج‌گانه» برای تحلیل روایت‌ها ارائه داده که به تشخیص و کشف لایه‌های کُنشی، معمایی، ضمنی، فرهنگی و نمادین متن می‌انجامد. با استفاده از این رمزگان می‌توان نشانه‌ها را به واحدهای معنادر تبدیل کرد و به درک ارتباط میان دال و مدلول رسید. این مقاله بر آن است که بر اساس روش توصیفی-تحلیلی رمزگان‌های پنج‌گانه در رمان «حب بلا مقاومت» اثر «لیلی عیتاوی» نویسنده معاصر لبنانی را استخراج و رمزگشایی کند و با بررسی آن‌ها به دال مرکزی داستان دست یابد. این رمان با استفاده از هر پنج رمزگان مفهوم مقاومت و عشق را به عنوان دال مرکزی طرح کرده و قهرمانان اصلی داستان را به‌عنوان نماد روحیه شهادت‌طلبی و مشتاق رسیدن به عشق حقیقی معرفی کرده است. همچنین داستان با هماهنگی در ساختار و محتوا، گاه به بیان ضمنی ارزش‌ها و ایدئولوژی شخصیت‌های جهادگر، در قالب گفتگوها و یا توصیف‌های غیرمستقیم پرداخته و در این میان، دوگانه حق و باطل را نیز از خلال وجوه خصلت‌های متعارض میان شخصیت‌های مثبت و منفی، رقم زده است. نگاه مطلق‌گرای نویسنده به شخصیت‌ها باعث ایجاد شخصیت‌های نمادین در داستان شده و طرح معماهای کوچک و بزرگ و پاسخ دادن به آن‌ها در طول داستان نیز، به پیشبرد حوادث کمک کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** لیلی عیتاوی، حب بلا مقاومت، رمان مقاومت، رمزگان پنج‌گانه، رولان بارت.

### ۱. مقدمه

نقد ادبی شاخه‌های مختلفی دارد که بر اساس آن می‌توان به تحلیل انواع متون ادبی پرداخت. یکی از مهم‌ترین شاخه‌های نقد ادبی نقد ساختارگرایانه است که در آن به کشف ساختارها و رابطه میان اجزاء و قوانین پرداخته می‌شود.

هر چند شاخه نقد ساختارگرایانه با سوسور شروع شده و منشأ تحول در این عرصه و تغییر مسیر از نقد سنتی به نقد جدید شناخته می‌شود، ولی بعد از او افراد زیادی به تکمیل و یا تغییر روش‌های این نوع نقد پرداخته‌اند. از میان این افراد رولان بارت چهره شاخصی به شمار می‌آید (صفیئی و سلامی، ۱۳۹۰: ۳).

او یکی از پیشگامان ساختارگرایی در عرصه نقد ادبی، نشانه‌شناختی و نظریه‌پردازی چند جانبه‌نگر به شمار می‌آید و معتقد است که ناقد ساختارگرا ابتدا ساختار ادبی را به اجزای تشکیل‌دهنده آن تجزیه می‌کند، سپس به بررسی ارتباط آن اجزاء می‌پردازد و در مرحله سوم به این مسئله توجه می‌کند که دلالت کلیت اثر چیست (میرصادقی و ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۱۶۴).

بارت در رویکرد خود بر نقش خواننده در دریافت معنای اثر بسیار تأکید دارد. او معتقد است معنا میان مؤلف و خواننده در چرخش است. وی در یکی از کتاب‌های خود به نام /س-زد رویکردی برای تحلیل متون روایی ارائه می‌دهد که به رمزگان<sup>۱</sup> پنج‌گانه معروف است. بارت با این رمزگان به نظم مشخص و قابل درکی از متن دست می‌یابد.

از میان این رمزگان، رمزگان پروآیروپیک<sup>۲</sup> (کنشی) و هرمونیک<sup>۳</sup> مربوط به نویسنده است که خواننده از طریق آن‌ها می‌کوشد تا منظور و هدف نویسنده را دریابد، ولی در سه رمزگان دیگر (نمادین<sup>۴</sup>، معنایی<sup>۵</sup> و فرهنگی<sup>۶</sup>) نقش اساسی بر عهده مخاطب است، چراکه ذهن او درگیر معناسازی می‌شود. در حقیقت، بارت با چرخش از ساختارگرایی به پسا ساختارگرایی در پی گسترش نظریه مرگ مؤلف و تولد خواننده است و از متن توقع دارد تا نویسا بوده و فاصله میان خواندن و نوشتن را بکاهد، زیرا متن خوانا، خواننده را بیکار، بیکنش و منعطف می‌کند (بین، ۱۳۹۲: ۱۵).

مقاله پیش‌رو تلاش دارد یکی از داستان‌های لیلا عیتاوی نویسنده معاصر لبنانی با نام حب بلا مقاومت را، بر اساس الگوی رمزگانی بارت مورد تحلیل قرار دهد و سطوح دلالت‌گر رمزگانی آن را آشکار کند و به اندیشه و تفکر کلی متن دست یابد و به این سؤال مهم پاسخ دهد که آیا متن این رمان بر اساس نظریه بارت متنی خوانا یا نویساست؟ این رمان از آن جهت اهمیت دارد که توانسته در بستر داستانی عاشقانه و عرفانی اولاً مخاطب خود را با چالش سرنوشت‌ساز عشق و وظیفه مواجه می‌کند و ثانیاً ساختار فکری و اعتقادی مبارزان جبهه مقاومت لبنان و کشمکش میان احساسات آن‌ها را به خوبی به تصویر بکشد.

این مقاله در پی آن است که به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱- معمای اصلی داستان که نویسنده آن را مطرح کرده و خواننده را برای کشف آن ترغیب می‌کند کدام است؟

۲- در خوانش این داستان چه کدهای کنشی، معنایی، نمادین و فرهنگی توسط خواننده به دست می‌آید؟

۳- آیا می‌توان این رمان را یک رمان نویسا بشمار آورد؟

## ۲. پیشینه پژوهش

اگرچه در آثار متعددی به بررسی رمزگان‌های بارت با رویکرد ساختارگرایانه و پسا ساختارگرایانه پرداخته شده، اما در حوزه رمان‌های مقاومت و به خصوص رمان‌های عربی پژوهش‌های چندانی

1. Code
2. Proiretic
3. Hermeneutic
4. Symbolic
5. Codes of semes
6. cultural

در دست نیست. در اینجا می‌توانیم به بعضی مقالات و کتاب‌های کارشده در حوزه رمزگان‌های بارت پیرامون رمان‌های فارسی و عربی اشاره کنیم:

فرزان سجودی (۱۳۸۸) در کتابی به نام «نشانه‌شناسی کاربردی» و «نشانه‌شناسی، نظریه و عمل» و مقالات متعددی مانند: «نشانه‌شناسی لایه‌ای و کاربرد آن در تحلیل نشانه‌شناختی متون هنری» (۱۳۹۱) هم به بررسی و تحلیل نظریه و هم به بررسی ادبیات و هنر بر اساس این رویکرد پرداخته است. نویسنده در این پژوهش‌ها به بیان تفاوت متن خواندنی و نوشتی و نظریه مرگ مؤلف بارت پرداخته و امکان کاربست این نظریه را در متون متفاوت متذکر شده است. همچنین شکیبایی فر و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای به رویکرد سجودی در نشانه‌شناسی لایه‌ای پرداخته و امکان کار بست آن را در عنصر مکان نمایشنامه «خارج السرب» محمد ماغوط نشان داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که عنصر مکان به عنوان یک لایه رمزگانی ضمن ارتباط با دیگر سطوح نشانه‌گانی، به صورت عینی و انتزاعی در آفرینش گفتمان نمایشی و بازنمایی معانی فرهنگی و اجتماعی نقش داشته است.

صیفی و سلامی (۱۳۹۱) در بررسی «نمایشنامه فیزیکدان‌ها اثر فریدریش دورنمات» به بررسی رمزگان پنج‌گانه پرداخته و به این نتیجه رسیده که فهم رمزگان ضمنی و نمادین یک متن تنها با صعود به رمزگان فرهنگی میسر است و به‌عنوان کلان رمزگان به رمزگان دیگر معنا می‌بخشد.

سیدان (۱۳۹۴) داستان خلقت آدم در «کشف‌الاسرار میبدی» را بر اساس رویکرد ساختارگرایی لایه‌ای بارت بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که رمزگان هرمونیک و کنشی بیشترین تأثیر را در پیشبرد داستان داشته است.

رحیمی و همکاران (۱۳۹۱) داستان کوتاهی از توفیق حکیم به نام «ابلیس ینتصر» را بر اساس این نظریه بررسی کرده‌اند، مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش از نظر نویسندگان این بوده که مدل رمزگان بارت به خوبی می‌تواند بدون نیاز به عوامل پیرامنتی چون ایدئولوژی مؤلف و تأثیرات جامعه، و تنها با تکیه بر خود متن، معانی آن را روشن و مشخص گرداند.

قهرمانی و همکاران (۱۳۹۸) داستان «الغریب» نجیب الکیلانی را بر مبنای رمزگان پنج‌گانه بارت بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که این داستان را می‌توان تنها با توجه به متن و بدون در نظر داشتن عوامل خارجی، توسط رمزگان‌های ارائه‌شده بارت رمزگشایی کرد. رستم‌پور و آقاجانی (۱۴۴۱) داستان «فی قلبی أنثی عبرية» از خوله حمدی را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که تمام پنج رمزگان بارت در این داستان وجود دارد و رمزگان کنشی و معمایی به دلیل ساختار روایت از همه دارای بسامد بیشتری است.

همچنین اکبری زاده و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله دیگری رمان «الخطایا الشائعه» فاتن المر را بر اساس رمزگان پنج‌گانه بارت بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که این رمان ضمن اینکه از لایه‌های دلالتی زیادی تشکیل شده ولی محور همه آنها مبارزه و وطن دوستی است.

همچنین تضاد و تشابه میان شخصیت‌ها که از دو فضای فرهنگی متفاوت هستند، با وجوه خصلت نمای متناسب به تصویر کشیده شده‌است.

با توجه به پیشینه، در مورد رمان حب بلامقاومه پژوهشی انجام نشده و مقاله حاضر می‌تواند علاوه بر کاربردی رویکرد بارت در دریافت معنای متن و تحلیل آن، باعث معرفی این رمان به مخاطبان گردد.

### ۳. خلاصه‌ای از زندگی و آثار نویسنده

لیلا عیتاوی متولد سال ۱۹۷۱ میلادی در شهر بیروت است. او دانش‌آموخته مهندسی برق از دانشگاه بیروت در مقطع لیسانس است. همچنین مدرک لیسانس دوم خود را در رشته ادیان تطبیقی از دانشگاه معارف بیروت در سال ۲۰۲۰ میلادی اخذ کرده است. عیتاوی به‌عنوان مفسر قرآن، مبلغ، پژوهشگر اجتماعی و متخصص در زمینه زنان و کودکان مشغول به فعالیت است. رمان حب بلامقاومه اولین اثر بلند او است و بعد از آن در سال ۲۰۱۹ میلادی مجموعه داستانی دیگری با نام «آخر العنقود» برای کودکان نوشته است. کتاب‌های عیتاوی در نمایشگاه‌های بین‌المللی از جمله نمایشگاه کتاب بیروت در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ میلادی عرضه شده است. عیتاوی به‌عنوان نویسنده داستان کوتاه در مجله جوانان «مهدی» مشغول به فعالیت است.

### ۴. خلاصه داستان

رمان حب بلامقاومه توسط لیلا عیتاوی نویسنده و فعال اجتماعی معاصر لبنان در سال ۲۰۱۶ میلادی در ۴۱۶ صفحه نوشته شده و توسط انتشارات بیت الکتب للطباعة و النشر لبنان به چاپ رسیده است. این کتاب با موضوع مقاومت و زاویه دید سوم شخص مفرد یا دانای کل نگاشته شده است. در این نوع روایت راوی داستان نویسنده است که خارج از داستان نظاره‌گر اعمال و رفتار شخصیت‌ها و بیان‌کننده افکار و احساسات آنهاست. نویسنده در بیان حالات و گفتگوی میان افراد نیز از همین زاویه دید استفاده کرده است. نویسنده در همه فصل‌های رمان همان زاویه دید سوم شخص را حفظ کرده و هیچ تغییری در نوع روایت داستان نداده است؛ بنابراین تا پایان داستان همه صحنه‌ها، گفتگوها و حالات افراد و توصیف‌ها از زبان نویسنده روایت می‌شود. زاویه دید در این رمان بیرونی است. یعنی فکری برتر، خارج از داستان، شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند و از نزدیک شاهد اعمال و رفتار آنهاست. از گذشته و آینده خبر دارد و حتی از احساسات پنهان شخصیت‌های خود باخبر است، بنابراین راوی بیرونی ناظر مستقیم و هدایت‌کننده داستان است.

داستان حب بلامقاومه داستان عشقی طاهر است که در بستر تغییرات و تحولات جامعه لبنان و در بازه زمانی سال‌های ۱۴۱۸ (شهادت و فاء برادر جلال) تا ۱۴۲۰ (۱۹۹۷ میلادی تا ۲۰۰۰)، زمان اشغال جنوب لبنان توسط صهیونیست‌ها، اتفاق می‌افتد.

داستان از ۱۳۸ بخش کوتاه تشکیل شده که به صورت روزشمار به نقل حوادث می‌پردازد و با صحنه‌ای از رویارویی نیروهای حزب‌الله در منطقه جنوب لبنان با نیروهای ارتش جنوبی لبنان (جیش لبنان الجنوبي) وابسته به صهیونیست‌ها آغاز می‌شود. داستان از سلحشوری نیروهای مقاومت و پیروزی آن‌ها در برابر نیروهای شکست‌خورده و ضعیفی که از سمت اسرائیلی‌ها سازمان‌دهی شده‌اند، حکایت دارد. در بخش ابتدایی داستان ما با شهادت برادر جلال روبرو هستیم و در بخش بعدی نویسنده به شرایط زندگی خانواده رامین بعد از شهادت همسرش می‌پردازد. داستان دائماً از سرگذشت و توصیف حالات و اعمال یک شخصیت به شخصیت دیگر منتقل می‌شود و با این کار خواننده را با صحنه‌های متعدد و ریتم تند حوادث روبرو می‌کند.

نویسنده در این رمان سعی کرده وارد زندگی شخصی یکی از افراد برجسته نیروی مقاومت به اسم جلال شود و داستان عاشقانه بین او و دختری به اسم جمال که مادرش را به تازگی در حمله هوایی صهیونیست‌ها از دست داده، روایت کند. گفتگوهای میان جلال و جمال آمیزه‌ای از عشق و مقاومت است. بسیاری از اندیشه‌ها و عقاید نیروهای مقاومت و اهداف آن‌ها در لابه‌لای صحنه‌های مختلف این داستان مطرح می‌شود. داستان پیوندی میان عشق و عرفان برقرار کرده که از اسم شخصیت‌های اصلی داستان نیز قابل دریافت است. نویسنده سعی کرده با رویکردی ارزش‌محورانه به ستایش از پایداری، مقاومت و دفاع از اسلام بپردازد و اثر مثبت فرهنگی و اعتقادی مقاومت را مدنظر قرار دهد.

همچنین این داستان تا حدی به بازتاب مسائل جانی و اجتماعی جنگ و نزاع و تأثیر آن بر زندگی مردم نیز پرداخته که البته نسبت به محور اصلی داستان کم‌رنگ به نظر می‌رسد. این رمان تلفیقی از تخیل و واقعیت را جلوی چشم مخاطب قرار داده است. داستان گاهی با نقاط عطف خود مخاطب را تحت تأثیر و حتی شگفت‌زده می‌کند که مرگ جمال در پایان داستان، یکی از همین صحنه‌هاست.

##### ۵. رولان بارت و جایگاه او در نشانه‌شناسی<sup>۱</sup>

رولان بارت نظریه‌پرداز فرانسوی مهم‌ترین متفکری است که تحت تأثیر سوسور نشانه‌شناسی را به عنوان یک دانش بررسی کرد. لذا چرخش از رویکردهای کلاسیک ادبی به تحلیل ساختارگرایانه و نشانه‌شناسانه مرهون افرادی همانند بارت است. او در حرکت نشانه‌شناسی در اواخر دهه ۶۰ میلادی به سمت مطالعات فرهنگی بسیار تأثیرگذار بوده است (صفی و سلامی، ۱۳۹۳: ۳).

بارت تحول عظیمی در دانش نشانه‌شناسی و رویکرد ساختارگرایانه به وجود آورد. زمانی که عده‌ای ساختارگرایی را متهم به بی‌توجهی به معنا می‌کردند، بارت معتقد بود، ساخت‌گرایی کاملاً به فعالیت ذهن اهمیت می‌دهد. به این ترتیب که معنی هر عنصر به جای اینکه متعلق به خود باشد متعلق است به ارتباطش با دیگر عناصر و به تنهایی معنا ندارد (مسعودی، ۱۳۹۵: ۴۸).

بارت با جهت‌گیری جامعه‌شناسانه در کتاب *س/زد*<sup>(۱)</sup> خود که مهم‌ترین اثر وی در حوزه تحلیل متن است، دیدگاه قبلی خود مبنی بر تجزیه متن به واحدهای ساختاری ثابت را کنار گذاشت و در عوض بر چندمعنایی بودن متن و بازی پویا و چندلایه معنا تأکید کرد (مکاریک، ۱۳۸۸: ۳۳۱) و پنج دسته رمزگان اصلی را از هم جدا نمود. این رمزگان‌های اصلی هر دو سویه معناشناسیک و همنشینی را دارند (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۸۸). بارت با تأکید بر رمزگذاری کلیه جنبه‌های فرهنگ، از ساختارهای داستانی به ساختارهای فکری گوناگونی حرکت کرد (اسکولز، ۱۳۹۳: ۲۱۶). یعنی به‌جای خوانش<sup>۱</sup> خطی متن آن را به شکل شبکه‌ای تفسیر کرد و امکان تفسیرها و برداشت‌های گوناگون و چندگانه را به مخاطب داد.

### ۶. رمزگان‌های پنج‌گانه بارت

رمزگان‌های بارت رمزگان‌هایی هستند که می‌توان بر اساس آن‌ها تمامی جنبه‌های مهم متن را بررسی کرد. «این رمزگان‌ها هم جنبه همنشینی متن و هم جنبه معنایی آن را دربردارند. یعنی نحوه ارتباط یافتن اجزای آن با هم و نحوه ارتباط آن‌ها با جهان بیرون» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۲۱۶). توجه به این رمزگان‌ها باعث می‌شود به راحتی از فضای داستان به فضای فکری و اعتقادی داستان پی برد.

رمزگان‌ها نظامی نشانه‌ای هستند که پیام معینی را تولید می‌کنند و شامل مجموعه‌ای از نشانه‌ها و قواعد حاکم بر ترکیب آن‌ها هستند. در واقع رمزگان‌ها چارچوبی را تشکیل می‌دهند که متن درون آن‌ها معنا پیدا می‌کند (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۱).

بارت در تحلیل ساختاری متن و در تلاش برای درک اینکه معنا چگونه در متن آفریده و پراکنده می‌شود، با کمک پنج دسته رمزگان کنشی (پروآیرتیک)، معمایی (هرمونیتیک)، نمادین، فرهنگی و اعتباری (ضمنی) به روایت‌شناسی و تفسیر متن پرداخت که چنین تحلیلی تا زمان او سابقه نداشت (Barth, 1970: 204).

ما در این مقاله به بررسی هر پنج رمزگان می‌پردازیم تا تحلیل دقیق‌تری نسبت به طبقات و لایه‌های معناشناختی متن پیدا کنیم و به مفاهیم پنهان در آن دست یابیم.

### ۷. بحث و بررسی

همان‌طور که گفتیم بارت برای تحلیل متن روایی، پنج رمزگان را که در واقع کدهای زبانی هستند، به خواننده ارائه می‌کند تا با آن‌ها معنای متن را دریافت کند. در اینجا قصد داریم میزان بهره‌گیری نویسنده از اصول روایی برای بیان اندیشه‌هایش را مورد بررسی قرار دهیم.

### ۸. رمزگان کنش روایی یا پروآیرتیک

رمزگان کنشی، کنش‌های اصلی داستان را در برمی‌گیرد. در نشانه‌شناسی واژه کنش به تأویل‌هایی اشاره دارد که در یک پیوستار منطقی (خط روایتی) سامان یافته‌اند. از این رو کنش

یک برنامه روایتی است که در آن کنش‌گر یک سری کنش‌های عینی را در زمان و مکان خاص انجام می‌دهد (میرعمادی، ۱۳۸۴: ۵۲). به عبارت دیگر رمزگان کنش‌روایی، مجموعه‌ای از پی‌رفت‌ها و توالی‌های کوچک است که کل روایت را پیش می‌برد. این توالی هنگامی به وجود می‌آید که به طیفی از جزئیات، نامی نظیر «قرار ملاقات» یا «قتل» داده شود (بین، ۱۳۹۲: ۱۲۰). ما در این مقاله برای بررسی رمزگان کنشی به دنبال یافتن پی‌رفت‌های کلی داستان هستیم. «منظور از پی‌رفت سطحی بالاتر از گزاره است که می‌تواند احساس روایتی کامل را در خانواده ایجاد کند. پی‌رفت از پنج گزاره تشکیل شده است:

۱- موقعیتی متعادل تشریح می‌شود

۲- نیرویی موقعیت متعادل را به هم می‌زند

۳- موقعیت نامتعادل به وجود می‌آید

۴- نیرویی برخلاف نیروی گزاره دوم موقعیت متعادل را برقرار می‌کند.

۵- موقعیت متعادل تازه‌ای ایجاد می‌شود» (تودورف، ۱۳۸۲: ۹۱).

بر اساس مدل فوق‌الذکر پی‌رفت اصلی داستان حب بلا مقاومت عبارت است از:

۱- زندگی خوب و خوش و عاشقانه یک خانواده لبنانی در بحبوحه جنگ‌های داخلی لبنان، یعنی خانواده جمال که از جمال به عنوان شخصیت محوری داستان و پدرش (رامز/امین) و مادرش تشکیل شده است. شرایط این خانواده بازگوکننده حالت تعادل موجود در داستان است: «فمن غیرها قادر علی أن یبهج روحه و ینعش قلبه؟» (عیتاوی، ۲۰۱۶: ۱۲). (پدر جمال راجع به شخصیت همسرش می‌گوید: (چه کسی به جز او (مادر جمال) می‌توانست به روحش نشاط بخشد و قلبش را زنده نگه دارد؟)

۲- به هم خوردن تعادل و شرایط پایدار خانواده، بر اثر شهادت مادر جمال در بمباران اسرائیلی‌ها: «لم تشأ أن ترحل، هم أخذوها عنوة، هم.. ماشأنهم وشأنی؟ لماذا دمروا سعادتی؟ ماذا أفعل الآن؟» (همان: ۱۲-۱۳) (نمی‌خواست بروی، او را به زور از من گرفتند، آن‌ها.. آن‌ها.. آن‌ها را با من چکار؟ برای چه خوشبختیم را نابود کردند؟)

۳- به دنبال شهادت مادر خانواده، حالات روحی جمال و پدرش به هم می‌ریزد. جمال دچار افسردگی شده و پدرش به خاطر تزلزل اعتقادی و بدبینی نسبت به نیروهای مقاومت، وارد دستگاه جاسوسی صهیونیست‌ها می‌شود. همچنین بر اثر این حادثه، رابطه صمیمانه میان پدر و دختر هم به هم خورده و زندگی سرد و بی‌روحی را بدون توجه به یکدیگر ادامه می‌دهند: «لم تکن ترغب العوده الی البیت ولكن ما الجدید؟ فإذا أرادت أن تتنظر رغبتها، ربّما لن تعود. بیت اکتنز الكثير من التحف والقلیل من الدفء. من این یأتی الدفء الی بیت فارغ؟ فلا أم تغذیها حنانا ولا أب یصرف علیها وقتا» (همان: ۴۲) (تمایلی به بازگشت به خانه نداشت. چه چیز جدیدی وجود داشت؟ اگر به میل خودش بود شاید هرگز بر نمی‌گشت. خانه‌ای پر از اثاث و خالی از گرما. چگونه گرما و عشق به خانه خالی وارد شود؟ نه مادری که عاشقانه به او محبت کند و نه پدری که با او وقت بگذراند).



۴- ادامه تحصیل جمال در رشته علوم سیاسی، رشته مورد علاقه‌اش و نیز آشنایی با جلال، عضو فعال نیروهای مقاومت و شکل گرفتن عشق آتشین میان آن دو، باعث بازگشت شرایط پایدار به زندگی جمال می‌شود. «ربما حان الوقت لأتوقف عن الموت و أستمر» (همان: ۱۰۴) (وقت آن رسیده که دست از مرگ بکشم و به زندگی ادامه دهم) «جلال یقول لها بوجوده أن الحياة تستمر» (همان: ۱۰۵). (جلال با بودنش به او می‌گوید که زندگی ادامه دارد).

۵- این آشنایی باعث ایجاد تغییر در افکار و اعتقادات جمال و در نهایت تغییر مسیر زندگی او می‌شود و این شرایط پایدار تا آخر قصه باقی می‌ماند. «ما الذی جری لی؟ لم ترک الصلاة، حین استشهدت أُمی؟ ...سأعود إلیک یا ربّ، وأرجو أن تستقبلنی... لن أخسر من أحبّ مرة أخرى» (همان: ۱۰۶). (چه اتفاقی برای من افتاده؟ چرا بعد از شهادت مادرم نماز را ترک کردم؟ ای خدا به سوی تو بازخواهم گشت، از تو می‌خواهم که مرا بپذیری... هرگز بار دیگر کسی را که دوست می‌دارم از دست نمی‌دهم).

#### ۹. رمزگان هرمنوتیک

«رمزگان هرمنوتیکی عبارت است از همه واحدهایی که نقش‌شان عبارت است از طرح پرسش و پاسخ به آن طیف متنوعی از رویدادهای تصادفی که ممکن است یا سؤالی را صورت‌بندی کنند و یا پاسخ به آن را به تأخیر بیندازند یا حتی چیستانی را مطرح کنند و ما را به سوی آن رهنمون سازند. این در واقع همان رمزگان داستان‌گویی است که به واسطه آن در روایت سؤالاتی به پیش افکنده می‌شود و تعلیق به وجود می‌آید و سرانجام به آن پاسخ داده می‌شود» (هاوکس به نقل از سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

اگر یکی از معانی هرمنوتیک را تأویل در نظر بگیریم، هدف این نوع رمزگان، جلب توجه خواننده به پرسش‌ها و مسائل گوناگون، به منظور اقدام به تفسیر آن‌ها نیز می‌تواند باشد. امری که حاکی از ایفای نقش کنش‌گتر خواننده و مشارکت وی در فهم لایه‌های متن است (صفی‌ی سلامی، ۱۳۹۰: ۸).

در داستان مورد بررسی ما رمزگان هرمنوتیکی یا معمایی کوچک و بزرگ زیادی وجود دارد که به هر کدام از آن‌ها در بخشی از داستان پاسخ داده می‌شود. تعلیق‌هایی که در طول داستان شکل می‌گیرد، زمان رسیدن به پاسخ برخی از این پرسش‌ها را دستخوش تغییر می‌کند. به عبارت دیگر هر کدام از اجزای متن مثل اسم داستان، اسم شخصیت‌ها (مثل ارتباط میان نام جلال و جمال)، نقش هر کدام در سیر وقایع داستان، نقشه‌های مخفیانه شخصیت‌های مثبت و منفی، همه این‌ها یک واحد خوانش هستند که بر چیزی یا چیستانی دلالت می‌کنند که در کنار هم یک چیستان کلی را می‌سازند.

اولین مسئله‌ای که در این داستان پرسش‌برانگیز است نام داستان یعنی حب بلامقاومة است. آیا این عنوان به این دلیل انتخاب شده که نویسنده می‌خواسته به عشق بی‌چون و چرا و بی‌قید و شرط جمال و جلال اشاره کند، و یا به دلیل تعارض درونی شخصیت‌ها بر سر دو راهی عشق و

مبارزه، ماندن به پای عشق زمینی و یا رفتن و رسیدن به عشق حقیقی، این عنوان را انتخاب کرده است؟ که البته به نظرمی‌رسد هر دو دلیل قابل تصور باشد. همین چندگانگی معنایی باعث شده خود عنوان به یک معما تبدیل شود. از طرف دیگر نام شخصیت‌های محوری این داستان نیز معمای جدیدی را ایجاد می‌کند.

چه ارتباطی میان جمال و جلال، وجود دارد که نام‌هایشان بدین شکل انتخاب شده است؟ از خلال گفتگوهای این دو نفر ما با جنبه‌هایی از این ارتباط آشنا می‌شویم: «ما رأیت الا جمیلاً لأنک کنت الجمیل و أصبحت الأجل فی شهادتک.. فیالیتی یوما أصبح جلال» (عیتاوی، ۲۰۱۶: ۴۱۲). (تو به جز زیبایی ندیدی چراکه زیبا بودی و به هنگام شهادت زیباتر شدی. پس ای کاش روزی جلال شوم). دلیل انتخاب این دو اسم در داستان با مفهومی که عرفان از معنای این کلمات به دست می‌دهد، در ارتباط کامل قرار دارد. «در مفاهیم عرفانی اسامی جمالیه خداوند اسامی هستند که با کرم و لطف خدا پیوند دارند که اصطلاحاً صفات ثبوتیه نامیده می‌شوند و اسامی جلالیه بر قهر و غضب و کیفر خداوند دلالت دارند و صفات سلویه نامیده می‌شوند. و از سوی دیگر چون صفات خدا هستی یگانه‌ای دارند، هر جلالی را جمالی و هر جمالی را دارای جلالی شمرده‌اند و از اینجا به جمع پارادوکسیالی جمال و جلال رسیده‌اند» (راستگو و راستگوفر، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

از این رو، نام‌گذاری این دو شخصیت که عاشق واقعی هم هستند، با نگاهی عرفانی شکل گرفته است. صفات جمال و جلال خداوند هستی واحدی دارند و دو روی یک سکه هستند. کسی که به تمام ابعاد این صفات دست یابد، در واقع به کمال رسیده است: «ان الجمال یعود الی فهم کل منا لحقیقة أكبر هی الکمال، والجمال لیس سوی صورة هذا الکمال فی الدنیا. وکلما ارتقی مفهومنا للکمال، ترتقی معه تقدیراتنا للجمال الحقیقی» (عیتاوی، ۲۰۱۶: ۷۵ - ۷۶). (زیبایی به اندازه فهم هر کدام از ما از حقیقت بزرگ‌تری به اسم کمال شکل می‌گیرد. زیبایی چیزی نیست مگر تصویری از کمال در این دنیا. هرچقدر فهم ما از کمال بیشتر شود، ارزش زیبایی حقیقی هم نزد ما بیشتر می‌شود).

بر این اساس در پایان داستان هر دو شخصیت با هم یکی می‌شوند و در مسیری مشترک یعنی مسیر مبارزه و فداکاری به یک باور مشترک می‌رسند و در نهایت به کمال خود دست‌میریزاد. جلال شربت شهادت می‌نوشد و جمال روح خود را تسلیم معشوق حقیقی می‌کند: «اما الروح فحلقت الی هناک.. الی حیث روح آخری تنتظرها و تنتظر الوصال» (همان: ۴۱۵) (اما روح پرواز کرد، رفت آنجا، آنجایی که روح دیگری منتظر او بود. منتظر رسیدن به او).

در مسلک عرفان از آثار صفات جمالیه بر روح سالک، رجاء و بسط و انس و از آثار صفات جلالیه خوف و قبض و هیبت است. میان خوف و رجاء دایره‌ای تسلسلی برقرار است. «هنگامی که عاشق از زندان عبودیت بیرون آید و بندهای خوف از او برداشته شود، از امتحان الهی به سوی خرد می‌آید و لطایف غیب بدون اضطراب و خوف به او رو می‌نماید. صفات جمالیة حضرت حق در دل او آشکار می‌شود و رجاء بر او مستولی می‌گردد. در اینجا انس به حق ایجاد می‌گردد و در عاشق جرأت و جسارت پیدا می‌شود و روح با بال عشق و قوت شوق بیشتر، پرواز می‌کند» (تمدن و ازه‌ای، ۱۳۹۸: ۹۰).

جمال و جلال این داستان پس از طی مرحله خوف (زندگی مادی) به رجاء (شهادت) می‌رسند. در آخر جمال که همان انس و عشق است بر جلال که هیبت و شکوه است غلبه پیدا می‌کند و مرحله پایانی سفر، لقاءالله و رسیدن به معشوق حقیقی شکل می‌گیرد: «حین تغلب الروح الجسد، وتغلب العذوبة العذاب، ويغلب الجمال الجلال. سوف يعلو الحب فوق كل شهوة. فلاترين سوى... لا أرى سوى الله» (عیتاوی، ۲۰۱۶: ۴۱۶) (زمانی که روح بر جسم غالب می‌شود و حلاوت بر عذاب و جمال بر جلال، از آن پس، عشق بالاتر از هر شهوتی قرار می‌گیرد و آنگاه نمی‌بینی بجز... نمی‌بینم بجز خدا).

هر چند هم جلال (خوف و ترس) و هم جمال (عشق و انس) برای رسیدن به کمال حقیقی لازم است، ولی در نهایت بر اساس همان دایره تسلسلی که گفتیم خوف به عشق می‌انجامد و عشق به معرفت و معرفت به خوف. این چرخه همچنان در روح سالک ادامه دارد.

همچنین در داستان رمزگان‌های معمایی دیگری نیز وجود دارد. مانند ارتباط میان جلال و شخصی به نام فداء که در فصل اول داستان به شهادت می‌رسد ولی مشخص نیست چه نسبتی با جلال دارد و نویسنده در فصل‌های بعد و از خلال تصویر یک قاب عکس، از راز رابطه برادری آن‌ها پرده برمی‌دارد و یا ارتباط مخفیانه رامز با صهیونیست‌ها که توسط جمال کشف می‌شود، از جمله معماهای متن است.

یکی از مراحل رمزگان هرمنوتیک، فریب یا پیش‌دستی برای پاسخ درست است. در این مرحله خواننده‌ها و یا واحدهایی بکار برده می‌شود که سبب می‌گردد، خواننده گمان کند که پاسخ سؤال خود را یافته است، اما در واقع هدف، فریب است و در نهایت داستان به نادرستی پاسخ خود پی می‌برد (قهرمانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۳). معمای ارتباط ناجی نصری با رامز پدر جمال که در اواسط داستان آشکار می‌شود، در واقع پیش‌دستی نویسنده برای فریب مخاطب است، چراکه در انتهای داستان پرده از چهره حقیقی ناجی فرو می‌افتد و مشخص می‌شود که ناجی عضو نیروهای مقاومت است و در دستگاه جاسوسی صهیونیست‌ها نفوذ کرده است.

#### ۱۰. رمزگان نمادین

تقابل‌های دوگانه در متن را رمزگان نمادین می‌نامند. در قالب این رمزگان ما باید به دنبال جفت‌ها و الگوهای متضاد و متقابلی در متن باشیم که به آن معنا می‌بخشند و ساختار معنایی داستان را تشکیل می‌دهند. رمزگان نمادین به طور کلی ایده یا ایده‌هایی هستند که متن حول آن شکل گرفته و به صورت‌های مختلف و متفاوتی در جای جای متن تکرار می‌شوند (اسکولز، ۲۰۱۳: ۲۱).

در این رمان ما با دو الگوی تقابلی کلی روبرو هستیم. الگوی حق و الگوی باطل. نیروهای مقاومت حزب الله و اکثریت مردم لبنان در الگو حق جای دارند. در این الگو شخصیت‌های اصلی داستان یعنی جمال و جلال به عنوان نماد مقاومت مطرح می‌شوند. این دو نفر در کنار شخصیت‌های فرعی مثل حاج علی و یا مادر جلال یک الگوی کامل و نمادین را می‌سازند.

جلال و جمال نماد مقاومت تا آخرین قطره خون هستند که حتی عشق آتشین به یکدیگر را فدای مبارزه و عمل به وظیفه جهادی می‌کنند: «هل تشعر بالسعادة فی قلبک كما أشعر؟ هل هناك معنى آخر للسعادة غير الحب؟!.. أتدرین أن الحب هو أقصر الطرق الی الله؟ وأنا خلقنا بسبب الحب و لأجله؟» (عیتاوی، ۲۰۱۶: ۲۹۵) (آیا تو هم مثل من احساس خوشبختی می‌کنی؟ آیا معنای دیگری برای خوشبختی به جز عشق هست؟ آیا نمی‌دانی که عشق نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به خداست؟ و ما به سبب عشق و برای آن خلق شده‌ایم؟) *جمال* نیز که جلال را به خاطر اندیشه‌اش می‌ستاید آن چنان به او علاقه‌مند است که حاضر است به خاطرش جان دهد: «حلمی أن أموت من حبک و علی حبک» (همان: ۲۹۴). (آرزوی من این است که از عشق تو و به خاطر عشق تو جان دهم).

الگوی دوم و یا جفت متضاد دوم، الگوی باطل است که *رامز/امین* به عنوان جاسوس فریب خورده نماد آن است. نویسنده راجع به عمل او می‌گوید: «إنه فی ذلک الیوم قد سلم روحه للشیطان» (همان: ۴۰۰). (او در آن روز روحش را به شیطان تسلیم کرد) *تاجی* به عنوان رابط و *صاموئل* به عنوان نماینده اسرائیل نیز، جزء این الگو هستند، بنابراین نیروهای مقاومت را خرابکار می‌دانند: «لن یهنأ بالنا حتی نقضی علیکم جمیعاً آیها المخربون ولكن کیف؟» (همان: ۱۱۵). (ای خرابکارها! تا زمانی بر همه شما غلبه نکنیم خاطرمان آسوده نخواهد شد. ولی چطور؟).

جفت متضاد دیگر در داستان، جفت عشق و وظیفه است که به ظاهر در تضاد و تعارض کامل قرار دارند. در اغلب داستان‌هایی که مبارزه و تقابل میان این دو نیرو وجود دارد، کفه ترازو به نفع وظیفه سنگین‌تر است و معمولاً بر عشق غالب می‌شود. یکی از موضوعاتی که داستان حب بلامقاومه را از سری داستان‌های عاشقانه معمول جدا می‌کند این است که در این داستان، عشق و مقاومت در نهایت به دو بال یک پرند تبدیل می‌شوند و به یک حقیقت که دیدار خداوند است، دست می‌یابند. تصویر روی جلد کتاب که شامل یک صندلی، یک شال آبی و یک اسلحه آویخته به صندلی است، بازگوکننده اتحاد میان عشق و وظیفه و یکی شدن *جمال* و *جلال* است که در نهایت در صحنه مرگ *جمال*، نمود عینی پیدا می‌کند.

### ۱۱. رمزگان معنایی (ضمنی، القایی)

رمزگان‌های معنایی همان معانی ضمنی هستند که غیرمستقیم نشان‌دهنده خصوصیات شخصیت‌ها و کنش‌ها هستند (الن، ۱۳۷: ۱۳۸۵). این رمزگان، دلالت‌های شخصیت، مکان یا یک شیء است.

در رمان مورد بررسی همان‌طور که گفتیم تمام رمزگان‌ها در خدمت دال‌های مرکزی داستان، یعنی مقاومت و عشق هستند. هر چند رمان به دلیل بار معنایی و هدف مفهومی خود کمتر از رمزگان‌های ضمنی به صورت پیچیده و نمادین استفاده کرده، ولی می‌توان با واکاوی واحدهای کوچک معنایی متن به بعضی از رمزگان‌های ضمنی و غیرصریح که شخصیت‌ها و کنش‌های آن‌ها را توصیف می‌کنند، دست یافت.

نویسنده برای بیان ویژگی‌های شخصیت‌های اصلی و نوع اعتقادات آن‌ها به غیر از روش غیرمستقیم مانند گفتگوهای دونفره، کنش‌ها و رفتارها، گاهی از توصیف خصوصیات بیرونی از

جمله نوع پوشش شخصیت‌ها، استفاده می‌کند. به‌طور مثال وقتی جمال می‌خواهد از شخصیت و نوع اعتقادات جلال صحبت کند به نوع پوشش او اشاره می‌کند: «ذلک الشاب صاحب القمیص بأکمامه الطویلة و زرّه المحکم علی رقبتہ» (عبتایوی ۲۰۱۶: ۷۴). (آن جوان با پیراهن آستین بلند و دکمه یقه‌اش که محکم بسته‌شده...) و یا نظم اتاق جلال از نظر او دلالت بر آرامش و نظم ذهنی این شخصیت به عنوان یک عضو نیروهای مقاومت دارد: «الترتیب و التنظيم کان متوقعا» (همان: ۳۳۹) (از قبل انتظارداشت که اتاقش منظم و مرتب باشد).

اشاره به زندگی و تحصیل جلال در خارج از کشور و رها کردن زندگی مرفه و پیوستن به نیروهای حزب‌الله برای دفاع از اسلام را می‌توان رمزگانی ضمنی برای نشان دادن ایمان و روحیه مقاومت در این شخصیت دانست. همچنین تعلق به سرزمین و ارزش‌های آن از جمله رمزگان‌های القایی و یا معنایی شخصیت جلال است که به صورت غیرمستقیم در این عبارات بیان شده است: «أفقل الخط، حمل أمتعتہ، ودّع الإخوان، ودّع التراب، ودّع الشجیرات، ودّع الهواء، ودّع الشمس و مدینتها وانطلق الی بیروت...» (همان: ۳۲۲) (تلفن را قطع کرد، وسایلش را جمع کرد، با برادران خداحافظی کرد، با خاک، درختان، هوا و خورشید و شهرش... و به سوی بیروت روانه شد...).

شخصیت طرف دیگر این رابطه، جمال را نیز می‌توان از دلالت‌های ضمنی متن شناخت. جمال به خاطر از دست دادن مادرش، روحیه‌ای حساس دارد و خشم و عصبانیت نسبت به دشمن در کلام و رفتار او موج می‌زند. لرزش‌های دست، گریه‌های پی‌درپی، نوع سؤال و جواب او با استاد در کلاس‌های درس و انتخاب رشته علوم سیاسی بر خلاف نظر پدر، همه بخشی از واحدهای کمینه معنایی در متن هستند.

همچنین احساس جمال نسبت به رنگ‌ها از طرفی دلالت بر غم نهفته و از طرف دیگر دلالت بر شخصیت راستین و ثابت‌قدم او در مسیر عشق و مقاومت دارد: «لم تحب یوما أسود و تکره الرمادی؛ فالاول یوحی لها بالفراق والثانی بالتردد» (همان: ۱۱۱). (سیاه را دوست ندارد و از خاکستری بیزار است؛ اولی غم را به یادش می‌آورد و دومی تردید را).

در عرفان اسلامی رنگ آبی یادآور «آسمان بیکران، فرازمینی بودن و جدا شدن از زمین و خاکیان، آب و روشنایی، آرامش و تلطیف‌کننده روح انسان‌ها است» (صارمی، ۱۳۷۳: ۲۴۶-۲۴۷). رنگ آبی در اینجا نیز با الهام از مفاهیم عرفانی، القاکننده آرامش و یادآور خاطرات خوب است که با آرامش دریا به هم آمیخته است: «إنه البحر لاملاذ غیره لرامز أمين» (عبتایوی، ۲۰۱۶: ۲۳) (هیچ پناهگاه دیگری به‌جز دریا برای رامز/امین وجود نداشت) و یا: «فلو سئلت جمال عن سر حیها للأزرق و لماذا کان اللون الاول الذی استبدلت به الأسود، لعلها لن تجد تفسیرا أو ربما تعبیرا» (همان: ۵۴) (اگر از جمال سؤال شود که چرا آبی را دوست دارد و چرا بعد از درآوردن لباس سیاه، لباس آبی پوشیده، احتمالاً تفسیر و یا دلیل خاصی نخواهد یافت).

«فلم یبق لها سوی هذا اللون لیذکرها أن الأمل لایزال علی قید الحیاة» (همان: ۱۷) (تنها چیزی که برای او باقی‌مانده تا به او یادآوری کند که امید همچنان زنده است، همین رنگ است).

تلفیق رنگ آبی با صندلی راحتی در تصویر جلد نیز القا کننده همین مفهوم است. یکی دیگر از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار دسته اول، حاج علی پسرخاله جلال است که یکی از فرماندهان حزب‌الله است. نویسنده روحیه شهادت‌طلبی و آمادگی همیشگی این شخصیت برای مبارزه راه، با یک عبارت ضمنی و تلمیحی بیان کرده است: (فی ثياب مدنية، ملّ منها والجسد يشتاقي الى البدلة العسكرية) (همان: ۲۳۲) (در لباس عادی که از آن خسته شده بود و جسمش مشتاق لباس نظامی بود).

نویسنده برای بیان اعتقادات شخصیت‌های منفی نیز از گزاره‌هایی استفاده می‌کند که به‌طور ضمنی دلیل گرایش آن‌ها به نیروهای دشمن را نشان می‌دهد. عباراتی مثل: «إنها فتاة ذكية لا يحب أن تهدر قدراتها على الأدب و الكتابة والشعراء» (همان: ۸۸) (او دختر باهوشی است، دوست ندارد وقتش را به ادبیات و نویسندگی و شعر بگذراند!)، رامن با تحصیل جمال در رشته علوم سیاسی مخالف بود و دوست داشت دخترش در رشته پزشکی تحصیل کند. او تحصیل در رشته‌های علوم انسانی مثل ادبیات را هدر دادن وقت می‌داند. این طرز فکر نشان‌دهنده غلبه وجه منطقی شخصیت رامن بر دیگر وجه‌های شخصیت او از جمله احساس است. همچنین گفتگوی میان رامن و جمال بر سر انتخاب رشته می‌تواند رمزگان معنایی و یا ضمنی شخصیت او باشد. رامن علوم سیاسی را علم حرف می‌داند: «اختصاص ليس فيه الا الكلام» (همان: ۲۲). (رشته‌ای که چیزی جز حرف ندارد) و برخلاف نظر دخترش که کمبود رجال سیاسی آگاه و کار بلد را دلیل کشتار مردم به دست اسرائیلی‌ها می‌داند، معتقد است حضور جمال به عنوان یک دانشجوی علوم سیاسی، باعث گشایش و حل مسائل کشور از جمله درگیری لبنان با اسرائیل نمی‌شود: «وأنت ستكونين الشخصية السياسية التي ستمنع اسرائيل من القتل؟» (همان: ۳۲) (یعنی تو آن شخصیت سیاسی‌ای خواهی بود که مانع کشتار اسرائیل بشود؟) رامن، بحران لبنان را وضعیتی پیچیده می‌داند که دیگر نه راه حل‌های سیاسی و نه درگیری مسلحانه، هیچ‌کدام گرهی از مشکلات آن باز نمی‌کند. او به دلیل خشمی که از مرگ همسرش دارد، دچار یأس شده و نیروی مقاومت حزب‌الله را دلیل اصلی اختلاف میان لبنان و اسرائیل می‌داند: (وهل اسرائيل وحدها التي تقتل؟ ماذا تقصد؟ لاشئ) (همان: ۲۳) (فقط اسرائیل می‌کشد؟ منظور چیست؟ هیچ).

ارتباط معنوی با خدا، حلقه گمشده رامن بعد از شهادت همسرش است که در پایان داستان وقتی دخترش را در معرض خطر گروگان‌گیری می‌بیند به زندگی او برمی‌گردد. «الوحشة تقوده الى من هجر مناجاته منذ زمن» (همان: ۳۲۸). (ترس شدید او را به سمت کسی برد که مدتی بود از مناجات با او دور شده بود) این عبارت نشان‌دهنده ایمان قلبی رامن به خداست که فقط به دلیل خشم و یأس، مدتی از آن غافل بود. سرنوشت رامن به خاطر عشق درونی‌اش نسبت به خدا و نوع برخورد نیروهای مقاومت با او، نهایتاً باعث نجات او از گرداب توطئه دشمن گردید.

صاموئل تنها شخصیت اسرائیلی داستان است که از خلال گفتگویش با ناجی با شخصیت عصبی، ناپایدار و نگران او آشنا می‌شویم. «شک» یکی از رمزگان‌های مرکزی شخصیت صاموئیل به‌عنوان نماد دشمن است که پاره گفتارهای درونی او بر آن دلالت دارد: «تقتي تركتها في تل ابيب» (همان: ۱۸۷). (اطمینانم را در تل ابيب جا گذاشتم) توصیف نویسنده از نوع پوشش صاموئل نیز

دقیقاً با شخصیت او مطابقت دارد: «قد رکز نظره المتخفی وراء نظارة سوداء أمامه، حذر أن يلفت أنظاراً متلطفة» (همان: ۲۶۷). (پشت شیشه‌های سیاه عینکش به جلو چشم‌دوخته بود، می‌ترسید که چشم‌های تیزبین را به خودش جلب کند).

## ۱۲. رمزگان فرهنگی (ارجاعی)

رمزگان فرهنگی به بازگشایی دلالت‌های فرهنگی می‌پردازد که نوعی شناخت کلی از فضای فرهنگی و ایدئوژیک داستانی می‌دهد. این رمزگان به صورت امثال و حکم، حقایق علمی، صورت‌های قالبی گوناگون ادراک که واقعیت انسان را می‌سازند، پدیدار می‌شوند (Barths, 18:1970).

این رمز حکمت عام یا عرف‌های اجتماعی را مشخص می‌کند و نشان می‌دهد جامعه درباره موضوعات مطرح شده در روایت چه توقعاتی دارد یا چه کاری را درست و چه کاری را نادرست می‌داند. دانش عمومی خواننده از تاریخ، فرهنگ و حتی ضرب‌المثل‌های متداول بر فهم او از رمزگان‌های فرهنگی روایت و نهایتاً برداشت او از معنای آن‌ها تأثیر می‌گذارد (پاینده، ۱۳۹۷: ۲۲۶). در واقع کل نظام دانش و ارزش‌های مطلوب یک متن را می‌توان تحت این رمزگان، شناسایی کرد (اسکولز، ۱۳۹۳: ۲۱۷).

داستان حب بلامقاومه، روایتی در مورد عشق و دلدادگی است. اتفاقی مهم در زندگی عامه و بخش مهمی از ادبیات رسمی و شفاهی. مردم به عشق به عنوان پدیده‌ای خانمان‌برانداز نگاه می‌کنند. دادن عنان احساسات به دیگری و بخشیدن تمام زندگی و عمر به معشوق. در نظر مردم عشق همه موجودیت عاشق را می‌طلبد و در نهایت هم به ناکامی منجر می‌شود. پاسخ به این سؤال که آیا این داستان درک عمومی از عشق را تأمین کرده است یا نه می‌تواند گره از رمزگان فرهنگی داستان بگشاید.

با بررسی داستان به این پاسخ می‌رسیم که عشق مطرح شده در داستان از نوع عشق زمینی نیست که با معادلات فرهنگ عمومی قابل شناسایی باشد. عشق آتشین جمال و جلال با معیارها و سنج‌های دنیایی قابل بررسی نیست، به همین دلیل گفتگوی میان عاشق و معشوق همواره پیوندی محکم با عشق معنوی دارد. با توجه به این موضوع ناکامی ظاهری که در پایان داستان اتفاق می‌افتد، در حقیقت پایان دنیایی این ارتباط است و گرنه این عشق در دنیایی دیگر همچنان ادامه دارد.

با توجه به اینکه داستان (حب بلامقاومه) داستانی است که در بستر درگیری مسلحانه میان نیروهای حزب‌الله و صهیونیست‌ها جریان دارد، لذا نویسنده قصد داشته، ارزش‌ها، اعتقادات، نیروهای باطنی و ذهنی و تفکرات نیروهای مقاومت را با روایت داستانی عاشقانه به تصویر بکشد، هدف از داستان انجام رسالت عقیدتی و دفاع از ارزش‌های انقلابی و اسلامی است. در این بستر عشق نیز معنایی ارزشی به خود می‌گیرد و از خصوصیتی که عامه مردم برای عشق در نظر

دارند به دور است. عشق در این قصه مفهوم متعالی دارد و میان عشق به زن و عشق به وطن (البته در اینجا وطن مفهوم گسترده‌تری دارد) رابطه دیالکتیکی برقرار است.

همچنین روایت داستان حب بلامقاومه پر از ارجاعات فرهنگی و ایدئولوژیکی به خارج از دنیای متن است. از جمله آن تلمیحات گوناگون و نقب‌زدن به متون دینی دیگر است که بهترین معرف بینامتنیت در متن هستند. واقعه عاشورا و شخصیت‌های آن اصلی‌ترین منبع الهام نویسنده بشمار می‌آید. راوی داستان با استفاده از عناصری که ریشه در واقعه عاشورا و ادبیات شیعه دارند به بازنمایی این امر می‌پردازد. تصویرگری‌های عاشورایی در جای‌جای داستان تا حدی است که خواننده را قادر می‌سازد به راحتی به داستان عاشورا منتقل گردد. رابطه‌ای که در الگوبرداری از شخصیت‌های عاشورا به چشم می‌خورد نوعی رابطه بینامتنی است، چون در ترسیم شخصیت‌های اصلی به صورت مستقیم به شخصیت‌های مثبت در واقعه عاشورا اشاره شده و خواننده به دعوت آشکار راوی (نویسنده)، بین این دو دسته ارتباط برقرار می‌کند: «ومخیلته قد سبقته الی واقعه کربلاء الحزینة...هناک الی اللیلة العاشورائیة والحسین یخاطب العقیلة الحوراء بکلمات الصبر و أحرف الإیمان و نقاط الرضا و التسلیم. معراجة الکربلائی أعانه علی استرجاع عزم لابد منه للثبات علی درب التضحیات بکل شیء» (عیتاوی، ۲۰۱۶: ۲۵۶). (بلند شد تا نماز شب بخواند. ذهنش رفت به گذشته، به واقعه کربلا، آنجا شب عاشورا در حالی که حسین دارد زینب را به صبر، ایمان، رضایت و تسلیم تشویق می‌کند. سفر متعالی‌اش به کربلا، به او کمک کرد که عزمش را باز یابد، عزمی که برای حرکت در مسیر گذشت و فدا کردن همه چیز، به آن شدیداً نیاز داشت).

استفاده از گزاره‌های فرهنگ عربی-اسلامی نیز از رمزگان‌های فرهنگی روایت محسوب می‌شوند. استفاده از آیات قرآن: (علی قلوب أقیالها) (محمد/ ۲۴)، احادیث پیامبر (ص): «من تزوج فقد أكمل نصف دینه ولیتیق لله بالنصف الآخر»، کلمات قصار حضرت علی (ع) «إضاعة القرصة غصة»، وصایای حضرت امام (ره): «سیاستنا عین عبادتنا» نمونه‌هایی از رمزگان‌های فرهنگی مرتبط با گزاره‌های دینی است که البته همه با دال مرکزی یعنی عشق و مقاومت در ارتباط مستقیم هستند. همچنین ارجاع و تلمیح به ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های عربی نیز از بسامد فراوانی برخوردار است که این مسئله نشان‌دهنده اشراف نویسنده به میراث ادبی و فرهنگی خوانندگان است. از جمله این ضرب‌المثل‌ها می‌توانیم به این موارد اشاره کنیم: «لکن ریاح الواقع لا تجری بما تشتهیه سفن القرار»، (عیتاوی، ۲۰۱۶: ۶۲). (ولیکن بادهای واقعیت موافق میل کشتی‌های آرامش نمی‌وزند) که با توجه به حالت روحی آشفته جلال به دنبال رد پیشنهاد ازدواج عجولانه او، توسط جمال، اندکی دچار تغییر شده است. و یا ضرب‌المثل: «الآباء یأکلون الحصرم و الأبناء یضرسون» (همان: ۲۳۰) (پدران غوره می‌خورند و پسران دندان به هم می‌سایند) که برای توصیف دلایل وجود ناامنی در لبنان از جمله درگیری‌های قومی و قبیله‌ای طولانی مدت، از آن استفاده شده است.

از دیگر نمونه‌های رمزگان فرهنگی در این داستان، ارجاع به اشعار شاعران عرب بخصوص «محمود درویش» شاعر مقاومت است: «وَأعشق عمری لأنی إذا متَ أخلج من دمع أمی<sup>(۲)</sup>» (همان: ۵۶). (من عاشق زندگی‌ام هستم چون اگر بمیرم از اشک مادرم شرمگین می‌شوم) این بیت که از قصیده «الی امی» درویش انتخاب شده، بر نظام ارزشی داستان یعنی عشق به شهادت دلالت می‌کند. جلال بعد از



یادآوری این شعر با خود می‌گوید: «ماذا لو كان معشوقی الحقیقی لیس أنت یا أمی ماذا لو أنى أعشق موتی» (همانجا). (چه می‌شود اگر تو عشق واقعی من نباشی مادر، چه می‌شود اگر من عاشق مرگم باشم.) جلال با توجه به آرمان معنوی خود (شهادت)، برداشت دیگری از شعر درویش ارائه داده است.

### ۱۳. نتیجه

بررسی لایه‌های دلالتی متن داستان الحب بلا مقاومه در سطح رمزگان‌های ساختاری و بر اساس پنج لایه رمزگان کنشی، هر موتیک، معنایی، نمادین و فرهنگی نشان می‌دهد که کشمکش میان عشق و وظیفه دال مرکزی تمامی آنهاست.

در سطح رمزگان کنشی مهم‌ترین پی رفت این داستان تغییر شرایط زندگی جمال از حالت متعادل به حالت نامتعادل در اثر شهادت مادرش و سپس بازگشت به حالت متعادل بعد از آشنایی با جلال و ماجرای عشق میان این دو نفر است. در سطح رمزگان هر موتیک، عنوان داستان و نام شخصیت‌های اصلی، معماهای اصلی متن هستند که حل آنها در بستر نمادهای عرفانی باعث شناخت بیشتر دال مرکزی داستان می‌شود. نویسنده با به تأخیر انداختن جواب بعضی معماها و نیز استفاده از فن فریب، سعی کرده مخاطب را در دریافت معنای متن شریک کند که این باعث می‌شود متن از حالت خوانا به نویسا تبدیل شود. در رمزگان معنایی یا ضمنی، نویسنده به بیان کمینه‌های معنایی شخصیت‌های اصلی (جمال و جلال) می‌پردازد. اشارات غیرمستقیم به خصوصیات شخصیتی این افراد، باز دلالت بر مفهوم عشق و وظیفه و یکی شدن این دو مفهوم در بستر داستان دارد. نویسنده شخصیت‌های منفی داستان را نیز از طریق رمزگان‌های معنایی معرفی می‌کند شک، عصبانیت و اظهار عجز در نوع برخورد آنها و گفتگوهایشان با یکدیگر قابل دریافت است. در سطح رمزگان نمادین با دو دوگانه روبرو هستیم، یکی دوگانه حق و باطل و مبارزه دائمی میان آنها که در سرتاسر داستان از خلال تعامل شخصیت‌ها نمایان است و دوگانه عشق (عشق زمینی) و مقاومت که هر چند در درون شخصیت‌ها تعارض و دوگانگی و کشمکش میان پایبند بودن به عشق مادی و یا مبارزه و شهادت در راه عشق فرامادی در جریان است، ولی در نهایت هر دو در بستر ارزشی داستان به یک حقیقت یعنی کمال و قرب حق تبدیل می‌شوند. همچنین شخصیت‌های مذهبی مانند امام حسین (ع) حضرت زینب (س) و یا امام خمینی (ره) به عنوان شخصیت‌های اسطوره‌ای هویت‌ساز در این داستان مطرح می‌شوند. سطح رمزگان فرهنگی همچنان موضوع عشق بسیار پررنگ است. عشقی که در این داستان مطرح می‌شود، هر چند مانند عشق‌های داستان‌های عامیانه به وصال منجر نمی‌شود، ولی چون از نوع عرفانی و متعالی است با مرگ شخصیت‌ها پایان نمی‌پذیرد. رنگ آبی در این داستان با توجه به بستر عرفانی آن به عنوان یک رمزگان معنایی، القا کننده مفهوم آرامش و روحانیت شخصیت‌هاست و در سراسر داستان تکرار شده است. همچنین به هم آمیختگی عشق و عرفان در این داستان باعث شده که هر فرد بتواند با توجه به زمینه گفتمانی خود تعدادی از نشانه‌ها را

برگزیند، یعنی هم می‌تواند از روایت یک داستان عاشقانه لذت ببرد و هم وارد دنیای مفاهیم ناب و عمیق عرفانی شود. این تکرار مدخل باعث شده داستان تا حد زیادی به متن‌های نویسا نزدیک شود.

### پی‌نوشت

۱. کتاب *اس/زد* (دو حرف اول اسم شخصیت‌های داستان است)، تحلیل داستان کوتاهی از بالزاک به نام سارازین است که در ۲۵ صفحه تألیف شده و در میان آثار بالزاک کمتر شناخته شده است. این داستان در فضایی بین روابط پنهانی، ماجرای خنده‌دار، نوعی بی‌خبری و تحلیل روان‌شناختی توهمات عشق، معلق می‌ماند (آلن، ۱۳۸۵: ۱۳۳).
۲. محمود درویش، ۲۰۰۰: ۳۵۲.

### منابع

- آلن، گراهام (۱۳۸۵)، *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۸۸)، *ساختار و تأویل متن*، تهران، نشر مرکز.
- اسکولز، رابرت (۱۳۹۳)، *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر آگه.
- اکبری زاده، فاطمه و رقیه رستم پور (۱۴۰۰)، «واکاوی رمزگان‌های ساختاری رمان معاصر لبنان؛ مطالعه موردی: رمان الخطایا الشائعة»، *ادب عربی*، شماره ۳، صص ۲۱-۱.
- پین، مایکل (۱۳۹۲)، *بارت و فوکو و آلتوسر*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، مرکز، چاپ چهارم.
- تمدن، الهام و تقی اژه‌ای (۱۳۹۸)، «بررسی آثار تجلی صفات جمالی و جلالی خدا در سالک از دیدگاه روزبهان بقلی»، *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، شماره ۴۰، صص ۸۵-۱۱۰.
- تودورف، تزوتان (۱۳۸۲)، *بوطیقای ساختارگرا*، ترجمه محمد نبوی، تهران، آگه، چاپ دوم.
- پاینده، حسین (۱۳۹۷)، *نظریه و نقد ادبی*، تهران، سمت.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۷)، *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه مهدی یارسا، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- راستگو، سید محمد و سید محمد فرید راستگوفر (۱۳۸۸) «جمال جلال و جلال جمال، پژوهشی قرآنی، عرفانی، ادبی» *مطالعات عرفانی*، شماره ۱۰، صص ۱۷۳-۲۰۲.
- رحیمی خویگانی، محمد و فاطمه گلی و منصوره زرکوب (۱۳۹۱ش)، «داستان ابلیس ینتصر توفیق حکیم از منظر ساختارگراییانه بارت»، *نقد ادب معاصر عربی*، شماره ۳، صص ۱۲۳-۱۴۲.
- رستم‌پور، رقیه و زهرا آقاجانی علی شاه (۲۰۲۰)، «التحلیل الروائی فی روایة فی قلبی أثنی عبریة لخولة حمدی وفق نظریة رولان بارت» (الشفرات الخمس)، *دراسات فی السردانیة العربیة*، شماره ۱، صص ۶۰-۹۱.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۸)، *نشانه‌شناسی نظریه و عمل*، تهران، نشر علم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ش)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران، علم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *نشانه‌شناسی لایه‌ای و کاربرد آن در تحلیل نشانه‌شناختی متون هنری*، مجموعه مقالات هم‌اندیشی شماره ۱، مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، به کوشش فرزانه سجودی، تهران، فرهنگستان هنر.
- سیدان، الهام (۱۳۹۴)، «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌ها در داستان قرآنی خلقت آدم با تأکید بر کشف‌الاسرار میبیدی»، *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، شماره ۴، صص ۱۴۵-۱۶۹.
- شکیبایی فر، شهلا؛ محمد سیفی و علی نجفی ایوکی (۱۴۰۰)، «نشانه‌شناسی لایه‌ای مکان در نمایشنامه خارج السرب محمد الماغوط با نگاهی به نظریه فرزانه سجودی»، *ادب عربی*، شماره ۳، صص ۸۶-۶۷.
- صفیعی، کامبیز و مسعود سلامی (۱۳۹۰)، «توضیح و معرفی متدولوژی رمزگان پنج‌گانه رولان بارت با نمونه عملی از نمایشنامه فیزیکدان‌ها اثر فردریش دورنمات»، *مطالعات نقد ادبی*، شماره ۲۴-۲۵، صص ۱۹۹-۲۲۱.
- عیتاوی جمعه، لیلا (۲۰۱۶)، *حب بلا مقاومت*، بیروت، بیت الکتاب للطباعة و النشر.

قهرمانی، علی و آرزو شیدایی و صدیقه حسینی (۱۳۹۸)، «تحلیل داستان الغریب نجیب کیلانی بر مبنای رمزگان پنج‌گانه بارت»، نقد ادب معاصر عربی، شماره ۳، صص ۱۲۳-۱۴۲.

گل پرور، یوسف و کامران کسای و سید ابراهیم قافله باشی (۱۳۹۳)، «تحلیل ساختاری داستان کوتاه آداب سفر از دیدگاه بارت و گریماس (از مجموعه داستان طعم باروت)»، زبان و ادب فارسی، شماره ۱۴، صص ۱۵۹-۱۷۹.

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۳)، *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهراج مهاجر و محمد نبوی، تهران، نشر آگه، چاپ پنجم.

میرصادقی، جمال و میمنت ذوالقدر (۱۳۷۷)، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، تهران، مهناز.

میرعماد، سیدعلی (۱۳۸۴)، *فرهنگ توصیفی نشانه‌شناسی*، تهران، معرفت و زبان‌آموز.

### Sources

- Ahmadi, B. (2009), *Text structure and interpretation*, Tehran, Markaz Publication. [In Persian].
- Akbarizadeh, F, and Rostampour, R. (2021), "Analysis of the structural codes of the contemporary Lebanese novel; A case study: Al-Khataya al-Bhoori's novel", *Arabic Literature*, No. 3, 1-21.
- Allen, G., (2006), *Intertextuality*, Ttranslated by Payam Yazdanjoo, Tehran, Markaz Publication. [In Persian].
- Barthes, R., (1970), *S/Z*, (trans. Richard Howard & Richard Miller) New York, hill and Wang.
- Chandler, D. (2008), *Elements of semiology*, Translated by Mehdi Parsa. Tehran, Research Institute for Islamic Culture and Art. [In Persian].
- Gahremani, A, and Sheidaei, A, and Hosseini, S. (2019), "Analysis of the story named "Al-Gharib" written by Najib Kilani based on Barthes' five codes", *Critique of Contemporary Arabic Literature*, No. 3, 123-142. [In Persian].
- Itawi Juma, L. (2016), *Love Without Resistance*, Beirut, Writer's house for printing and publishing.
- Makarik, I, R. (2014), *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*, Translated by Mehraj Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran, Agah Publication, Fifth ed. [In Persian].
- Masoudi, O, Ali. (2016), " A Critique on Roland Barthes' Semiotic Method and Narrative Analysis, *News Sciences*, Vol. 17, pp 44-65. [In Persian].
- Mir Emad, Seyed Ali. (2005), *An encyclopedic dictionary of Semiotics*, Tehran, Marefat va Zaban Amoz. [In Persian].
- Mirsadeghi, J, and Zolghadr, M. (1998), *Dictionary for the Art of Fiction writing*, Tehran, Mahnaz. [In Persian].
- Payandeh, H. (2018), *Literary theory and criticism*, Tehran, Samt publication. [In Persian].
- Payne, M. (2013), *Barthe and Foucault and Althusser*, Translated by Payam Yazdanjoo, Tehran, Markaz, 4<sup>th</sup> ed. [In Persian].
- Rahimi Khoigani, M, and Goli, F., and Zarkoub, M. (2012), "The Story of "Iblis Victorious" written by Tawfiq al-Hakim from the Structuralist

- Perspective of Barthes", *Critique of Contemporary Arabic Literature*, No. 3, 123-142. [In Persian].
- Rastgoo, S, and Rastgoofar, S, M, F. (2009), "Jamal Jalal and Jalal Jamal. "Quranic, Mystical, *Literary research*" *Mystical Studies*, No. 10, 173-202. [In Persian].
- Rostampour, R, and Aghajani Ali Shah, Z. (2020), Narrative analysis of a novel called "In My Heart Hebrew girl" by Khawla Hamdi according to Roland Barthes' Theory, (Five Blades), *Studies in Arabic Narratology*, No.1, 60-91. [In Persian].
- Safiei, K., and Salami, M. (2011), " Explanation and introduction of methodology of Roland Barthes' the five codes with a practical example from the play of physicists by Friedrich Durnmat", *Literary Criticism Studies*, Nos. 24 and 25, 199-221. [In Persian].
- Scholes, R. (2014), *An Introduction to Structuralism in Literature*, Translated by Farzaneh Taheri, Tehran, Agah Publication. [In Persian].
- Seydan, E. (2015), "Semiotic analysis of the layers of codes in the Qur'anic story of the creation of Adam emphasizing Maybodi's Kashf al-asrar", *Quranic Literary Research*, No. 4, 145-169. [In Persian].
- Shikibai Far, S, and Seifi, M., and Najafi Ayuki, A. (1400), "Layered semiotics of place in Mohammad Al-Maghout's play Khaz al-Sarb with a look at Farzan Sajjoudi's theory", *Arabic literature*, No. 3, 86-67.
- Sojoodi, F. (2009), *Semiotics, Theory and Practice*, Tehran, Nashre Elm. [In Persian].
- Sojudi, F. (2004), *Symposium Articles*, No. 1; Articles of the first symposium of semiotics of art, by Farzan Sojoudi, Tehran, Academy of Arts. [In Persian].
- Sojudi, F. (2008), *Applied Semiotics*, Tehran, Elm Publication. [In Persian].
- Tammadon, E, and Eje'I, T. (2019), "Investigation of effects of the manifestation of beauty and glory attributes of God on the mystic from the perspective of Ruzbihan Baqli", *Mysticism Literature Research* (Gohar Goya), No. 40, 85-110. [In Persian].
- Tzvetan, T. (2003), *Structuralist literary critics*, Translated by Mohammad Nabavi, Tehran, Agah, 2<sup>nd</sup> ed, [In Persian].